۵۹. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۱۰)

۶۰. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۱۰) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ موضوع : جایگاه طرق اثبات هلال با لحاظ مدیریت امتثال اجتماعی روزه رمضان

- پیش‌گفتار(چکیده)
- دلالت روایات «صم للرؤیة» بر استصحاب
- تأکید روی یقین لاحق در مفاد استصحابی روایات رؤیت
- دیدگاه صاحب حدائق درباره موضوعیت علم در رؤیت هلال
- طولیت ادله اثبات هلال برای مدیریت امتثال اجتماعی روزه ماه مبارک
- جمع بین ادله حجیت بیّنه با ادله شهادت پنجاه نفر در رؤیت هلال
- نقش دو عنصر نظم و سهولت دستیابی در میقاتیت هلال
- جایگاه و شروط بیّنه در اثبات هلال
- جایگاه حکم حاکم در اثبات هلال
- جایگاه «عدد القسامة» و «شهادة الخمسين» در اثبات هلال

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
جایگاه طرق اثبات هلال با لحاظ مدیریت امتثال اجتماعی روزه رمضان

موضوعات فرعی:
جایگاه بینه، شهادت خمسین و حکم حاکم در اثبات هلال
طولیت ادله اثبات هلال برای مدیریت امتثال اجتماعی روزه ماه مبارک
نقش دو عنصر نظم و سهولت دستیابی در میقاتیت هلال

دلالت روایات «صم للرؤیة» بر استصحاب

ابتدای سال صفحه شانزده از جزوه رؤیت هلال با چشم مسلح را شروع کردیم. چند سطر از آن را خواندیم. الآن میخواهم یادآوری کنم. در ادامه به فرمایش مرحوم صاحب کفایه رفتیم که گفتند به روایات وسائل مراجعه کنید.

صفحه شانزدهم این جزوه مربوط به عبارت حاج آقا بود که فرمودند:

> **و حيث إنّ‌ما دلّ‌على أنّ‌الاعتبار بالرؤية من أدلة الاستصحاب** و لذا قوبلت الرؤية في الرواية بالتظنّي فقال: «فرض الله لا يكون بالتظنّي صُم للرؤية و أفطر للرؤية»؛ يعني صُم لليقين و أفطر لليقين، فمع العلم بدخول الشهر اللاحق لا يبقى على الحالة السابقة و لو بسبب مُضيّ‌ثلاثين عن الشهر الثابت سابقاً فعدم الرؤية فعلاً مع عدم الغيم و الغبار لا عبرة به للعالم و إن كان الفرض بعيداً يعني عدم الرؤية مع الفرض المذكور في طول هذه المسافة الطولية في طول البلاد بلا آلة أو معها للمستهل*** نعم، مع عدم هذه الرؤية التقديرية و عدم العلم المذكور وعدم اخبار العدول الموثقين يبقى على استصحاب عدم دخول الشهر اللاحق. و الله العالم بحقائق الأحكام[1]

«و حيث إنّ‌ما دلّ‌على أنّ‌الاعتبار بالرؤية من أدلة الاستصحاب و لذا قوبلت الرؤية في الرواية بالتظنّي»؛** پس معلوم میشود که مقصود از رؤیت، یقین است. این فرمایش ایشان است.

در صفحه شانزده عرض کردم: **«هذه نكتة مهمّة في تقويم الرؤية كعنصر دخيل في روايات أبواب الهلال و الاستهلال»؛** واقعاً همینطور است. یعنی یکی از مهمترین کتلهای بحث رؤیت هلال، تحلیل درست روایات است. اگر بهصورتیکه حاج آقا فرمودند تحلیل شود، سرنوشت بحث عوض میشود. اگر روایات میخواهد به رؤیت، موضوعیت بدهد و به رؤیت بهعنوان رؤیت نقش بدهد، بحث یک جور جلو میرود. اما اگر روایات رؤیت بخواهد استصحاب را بگوید، همه میدانیم که استصحاب، حکم ظاهری است؛ تازه حکم ظاهری فقاهتی است -به اصطلاح مرحوم وحید- یعنی صرفا حکم ظاهرایی است که برای در رفتن از تحیر در مقام عمل است. اصلاً کاری به این ندارد که واقع چیست. خب اگر مقصود از روایات رؤیت، استصحاب است و استصحاب هم حکم ظاهری فقاهتی است، استصحاب در معرض خطا است. یعنی رؤیت تأکید میکند که شما چنین بکن ولی بدان که حکم ظاهری استصحابی را اجراء میکنی. نه اینکه من شارع الآن در اینجا حکم خودم و موضوع را تغییر داده باشم؛ بلکه تو مستصحب هستی. و لذا مکرر عرض کردم که امام علیه‌السلام فوری در کنارش

می‌فرمایند: «صم للرؤیة و افطر للرؤیة فان شهد اثنان رأوه فاقضه[2]»؛ اگر بعداً شهادت دادند که هلال را رؤیت کردند، آن را قضا کن. دقیقاً ردّ «فاقضه» با «صم للرؤیة» به این معنا است که این رؤیت حکم ظاهری برای شما است تا متحیر نباشی. نه اینکه حکم واقعی باشد که من رؤیت تو را در حکم واقعی داده باشم، چرا که معنا نداشت در بالا آن بفرمایند اگر شهادت دادند قضا بکن.

لذا این نکته مهمی است؛ **«هذه نكتة مهمّة في تقويم الرؤية كعنصر دخيل في روايات أبواب الهلال و الاستهلال»**؛ این قدر اهمیت دارد که ما از روایات رؤیت، تحلیل استصحابی کنیم.

همان ابتدای سال ما عبارات را خواندیم، به مناسبت عرض کردم که شیخ اعظم انصاری فرمودند: «اظهر ما في الباب[3]»؛ ظاهرترین روایت در مورد استصحاب، همین روایت مکاتبه علی بن قاسانی است. شیخ به این صورت فرمودند. صاحب کفایه اشکال کردند و تقریباً یک سال مباحثه ما که از مهر ماه شروع شد و تا به حال آمده، بدون بال اشکال مرحوم صاحب کفایه بود یم. آیا واقعاً این اشکال ایشان به شیخ وارد است؟ یا نه؟

---

[1] رویة الهلال بالعین المسلحه

[2] وسائل الشيعة ؛ ج١٠ ؛ ص٢٥٤، «و عنه عن القاسم عن أبان عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال: سألت أبا عبد الله ع عن هلال شهر رمضان- يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان- فقال لا تصم إلا أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه».

[3] مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ط کنگره، ج ۳، ص۷۱

تأکید روی یقین لاحق در مفاد استصحابی روایات رؤیت

شما در روایاتی که راجع به یوم الشک بود و مفصل صحبت شد، ملاحظه فرمودید ...؛ در ذهن من طلبه کالشمس است که موضوع واقعی وجوب صوم برای دوره قمر، همان موضوع واقعیای است که صیام به همراه آن بالفعل میشود. بالفعلی که برای جاهل هم میتواند بالفعل باشد. اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل. با مباحثاتی که قبلاً گذشت، تحلیل ایشان موید فرمایش شیخ

میشود. البته حاج آقا در مباحث الاصول[1] هم حرف شیخ را تأیید کردهاند و با صاحب کفایه معیت نکردهاند. آن جا هم فرمودند که حرف شیخ خوب است؛ یعنی مکاتبه برای استصحاب است و اصلاً فرمایش آخوند منافاتی ندارد.

نکته این است: آن چه که آخوند فرمودند به این صورت است که امری را جلا میدهند که اصل منافاتی با استصحاب ندارد. مفصل بحث شد. بله، روایات رؤیت، روی یقین دوم تأکید میکنند، تأکید کردن روی یقین دوم هیچ منافاتی ندارد با اینکه مقصود از تأکید بر یقین دوم، باز همان قاعده استصحاب است. فقط باید دانست که استصحاب در شئونات مختلف احکام شرعیه، نقشهای مختلفی ایفاء میکند. گاهی باید روی یقین دوم تأکید شود و گاهی روی یقین اول، و موارد دیگری که خود لسان دلیل نشان میدهد. لسان دلیل محتوای خودش را از قاعده استصحاب خارج نمیکند. بلکه غیر از اینکه دارد قاعده استصحاب را میگوید به اقتضاء مقام دارد روی یکی از شئونات قاعده استصحاب تأکید میکند. این تأکید را بگوییم اصلاً ربطی به استصحاب ندارد و به یک باب دیگری بزنیم!

---

[1] مباحث الاصول، ج ۴، ص ۱۰۰ - ۱۰۱

دیدگاه صاحب حدائق درباره موضوعیت علم در رؤیت هلال

6:47

در جلسه پایانی سال ۱۴۰۱ بحث در کتاب حدائق و روایات شیاع بود. هشت روایت بود که عرض کردم خودتان مراجعه بفرمایید. روایات خوبی بود. بحث خوبی هم داشتند؛ یعنی از نظر بحث فقهی و علمی خیلی باید قدر بدانیم. صاحب حدائق فرمودند که ظاهر کلام اصحاب ما این است که ما بر حجیت شیاع در رؤیت هلال هیچ دلیلی نداریم. بعد با آن اطلاعات زیادی که فقیه بزرگ صاحب حدائق داشتند، شروع کردند روایاتی را آوردند دال بر اینکه ما بر شیاع، دلیل داریم. آن جا این نکته را عرض کردم که در استظهار از ادلهای که ایشان آورده بودند تفاوتی بود. کما اینکه خود ایشان در آخر مبتلا شدند.

در چنین شرائطی ایشان مبتلا به این شدند که همه ادله را سراغ علم بردند. فرمودند ادله شیاع میخواهد بگوید که ای مکلف! گاهی است که شما از شرائط بیرونی به علم میرسید.

طولیت ادله اثبات هلال برای مدیریت امتثال اجتماعی روزه ماه مبارک

من عرض کردم از خود ادلهای که ایشان آوردهاند، احتمال دیگری هم بود. این احتمال بود که وقتی شارع مقدس شیاع را به آن لسانها به متشرعه القاء فرموده و ما در بیرون هم شواهد آن را میبینیم، نمیخواهد بگوید که الآن من طرفدار حال علم توی مکلف هستم. این مقصود او نیست. بلکه مقصود او این است که خلاصه ما یک شهر مبارکی داریم که شروع میشود؛ خدای متعال هم در این ماه صومی را واجب کرده است؛ موضوع ثبوتی وجوب صوم، دخول شهر است و اهلال هلال است.

وقتی میخواهم به توی مکلف بگویم که این وجوب صوم را در خارج محقق بکن، صرفاً با حال علم تو کاری ندارم، بلکه غیر از اینکه باید صیام را انجام بدهی، من میخواهم این صیام در شریعت مقدسه چیزی باشد که «بنی علیه الاسلام». اتیان آن «ذخرا و شرفا و کرامة» باشد. شروع و ختم آن به این صورت باشد. میخواهم این شهر رمضان و این «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ[1]»، با تعظیم صیام که تعظیمی برای شرع و بقاء آن است، انجام شود. لذا لسان روایات به این صورت بود. به این صورت نبود که تو باید علم پیدا کنی. حتی «ان فرائض الله لاتؤدی بالتظنی[2]»

هم همینطور بود. جمع آن با بحثی که قبلاً در جواهر[3] بحث کردیم به همین صورت بود؛ «المرء متعبد بظنه». راجع به این جمله چند جلسه صحبت کردیم. «المرء متعبد بظنه» مطلب درستی است، در سراسر فقه برای آن شواهد پیدا میکنید. ولی خب در کلاس فقه «المرء متعبد بظنه» با قاعده حرمت عمل به ظن و مطالب دیگر، در اصطکاک است. یعنی فقیه در کلاس فقه باید اینها را جفت و جور کند. وقتی هم که میگردید میبینید فقهای بزرگ اینها را فرمایش فرمودهاند. اما علی ای حال «المرء متعبد بظنه» هم برای خودش دستگاهی دارد.

علی ای حال این فرمایش صاحب حدائق بود؛ اگر صالح دانستید و به ذهنتان بحثی آمده در خدمتتان هستم.

خلاصه عرض من نسبت به آن جا این بود که محط کلام در روایات شیاع و مقصود از القاء آنها طرفداری و دفاع از حال علم مکلف نیست که بعداً صاحب حدائق در فروعات آن ماندند. اگر یادتان باشد آن جا را دیدیم؛ مدام میگفتند علم. خب شیاع موجب ظن چه طور میشود؟ میگفتند نه. اگر حاکم به شیاعی اتکاء کرده که موجب یقین نبود؛ ای ما علم به خطای مستند حاکم داریم، در اینجا چه کار کنیم؟ قبلاً اینها را خواندیم.

به بیانی که من عرض میکنم، اصلاً به اینها نیاز نبود. آنها احکامی در طول هم بود؛ روایات خمسین که برای عدد قسامه بود، روایات فوق الخمسین، روایات بیّنه که دو شاهد عادل بود، همه

اینها به بیانی که عرض کردم در یک نظام طولی جمع می‌شد؛ کاملاً معلوم بود که شارع مقدس یک حکم دارد که آن هم وجوب ثبوتی صیام شهر مبارک است؛ در ادامه آستین بالا می‌زند و این نسبت به این حکم خودش که متشرعه می‌خواهند آن را امتثال کنند، کاری می‌کند که بهترین امتثال بر این حکم ثبوتی خودش انجام شود. امتثال متشرعه را مدیریت می‌کند. گاهی مدیریت امتثال فردی است. می‌گویی که تکتک مکلفین به این صورت بخوانند. اما در صیام به‌عنوان یکی از مهمترین شعائر دین، شارع، مجتمع اسلامی را مدیریت امتثال کرده است؛ «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ[4]»؛ وقتی می‌قات ناس است، شارع برای جمع، تصمیم‌گیری می‌کند و حرف می‌زند؛ حکم مدیریتی را انشاء می‌کند. برای اینکه آن حکم وجوب صیام به بهترین وجه در مجتمع مسلمین اجراء شود.

خب در این مقام است که احکام عرضی و طولی قرار می‌گیرد. یکی از آنها همانی است که عرض کردم؛ نباید تردید کنیم در اینکه دو شاهد عادل برای ثبوت هلال کافی است. اگر در آن تردید کنیم به گمانم از واضحات فقهی فاصله گرفته‌ایم. چرا قبول نکنیم؟ چون روایت گفته «لا يقبل...[5]»! درحالی‌که اینها در طول هم است و منافاتی با هم ندارند و شارع مقصود روشنی دارد. «خمسون» را که فرموده، «الف رائی» را که فرموده با جایی که دو شاهد عادل را فرموده منافاتی ندارد. حتی در صوم، به شهادت مرأة واحدة رسید. عمل بر طبق آن نبود و فتوا نبود؛ اما روایت بود و خلاف ارتکازات متشرعه هم نبود. یعنی برای احتیاط در صوم حتی به شهادت مرأه واحده هم اعتناء بکنید. از باب اصالة عدم الدرء است، نه از باب اصالة الثبوت و اصالة القبول. بین این دو خیلی تفاوت بود. اصالة عدم الدرء، شهادت مرأة را هم به‌وضوح می‌گیرد.

این برای جلسه قبل بود. حال اگر ردی داشتید به ما بفرمایید تا دوباره برگردیم. فعلاً می‌خواهیم دو صفحه‌ای که از پایان این جزوه مانده را تمام کنیم.

---

[1] البقرة ۱۸۵

[2] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج۵، ص: ۱۶۰ ؛ «عن أبي أيوب إبراهيم بن عثمان الخزاز عن أبي عبد الله ع قال: قلت له كم يجزي في رؤية الهلال فقال إن شهر رمضان فريضة من فرائض الله فلا تؤدوا بالتظني...».

[3] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج۱۳ ، ص: ۱۲۹ ؛ «و المرسل المروي في كتب الأصحاب من أن المرء متعبد بظنه الذي لا ينبغي الاعتماد عليه في مثل المقام المقتضي لهدم القاعدة المزبورة على أي حال كانت...».

[4] البقرة ۱۸۹

[5] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج۴، ص: ۱۵۹ ؛ «عن يونس بن عبد الرحمن عن حبيب الخزاعي قال قال أبو عبد الله ع لا تجوز الشهادة في رؤية الهلال دون خمسين رجلا عدد القسامة «1» و إنما تجوز شهادة رجلين إذا كانا من خارج المصر و كان بالمصر علة فأخبرا أنهما رأياه و أخبرا عن قوم صاموا للرؤية».

جمع بین ادله حجیت بیّنه با ادله شهادت پنجاه نفر در رؤیت هلال

14:49

شاگرد: پنجاه نفر، ای «الف» چطور با بینه جمع می‌شود؟

استاد: عرض من این بود که وقتی عده‌ای باشند، امام فرمودند : «...و ليس الرؤية أن يقوم عشرة نفر فيقول واحد وه ذا و ينظر تسعة فال يرونه لكن إذا رآه واحد رآه ألف[1]». اینجا بود که وقتی مظنه این بود که در بستر اجتماع، توافق حاصل نشود...؛ یعنی می‌قاتیت، تعظیم شعائر در امتثال عملاً محقق نشود؛ حضرت می‌فرمایند وقتی قرار است که خود مردم به این دو اعتناء نکنند و بگویند ما رفتیم و ندیدیم، اینها چطور می‌گویند که ما دیدیم؟! ما ایستاده بودیم و ندیدیم، چطور آن آقا دید؟! وقتی قرار است در بستر اجتماع مسلمین برای دخول شهر، اختلاف بماند، شارع آمده گفته اگر قرار است خود شما اختلاف کنید، پنجاه نفر باید بشود. لذا فوق خمسین را هم به همین منوال توضیح دادم. در «خمسین» یکی از آقایان فرمودند دارد «عدد القسامة»؛ فرمایش خوبی بود، کلمه عدد دارد. خب این «عدد خمسین» به چه معنا است؟ «عدد خمسین» یعنی الآن اگر قرار است اختلاف بماند، چهل و نه نفر هم اگر شهادت بدهند باز کافی نیست و شما روزه نگیرید. چقدر روشن است! یعنی چهل و نه نفر هستند ولی باز می‌گویی «عدد القسامة». در بستر اختلاف، چهل و نه نفر فایده ندارد، ما متعبد هستیم. خب چهل و نه با پنجاه چه فرقی می‌کند؟ اینجا چون شارع طرفدار این است که می‌قاتیت شهر و اتفاق مسلمین بر دخول شهر صورت بگیرد، همین یک عدد، فاصل اختلاف است. اختلاف را فیصله می‌دهد. چهل و نه شد، ماه مبارک است؟ نه، امروز ماه مبارک نیست. پنجاه نفر شد، فردا را روزه بگیرید.

اما اگر بستر، بستر اختلاف نباشد؛ حاکم شرع هست و دیگران هم نرفتند ببینند، دو شاهد عادل در همین بلد، نزد حاکم شرع می‌آیند، هوا هم صاف است و همه خصوصیاتی که علماء برای تغییر فتوا قید زده بودند نیز هست. هوا صاف است، خب باشد؛ دو شاهد عادل در همین بلد به حاکم شرع می‌گویند ما ماه را دیدیم. هیچ مشکلی هم ندارد و قرار نیست فردا نظم صوم به هم بریزد. حاکم شرع طبق همین دو نفر حکم می‌کند و حکم او هم مشروع است و هیچ مشکلی هم ندارد. ولو هوا صاف باشد و کل بلد بتوانند ببینند. چرا؟ چون ثبوت شهر به رؤیت دو شاهد عادل، جزء واضحات بستر احکام شرعیه است؛ ثبوت موضوعات، به بینه. در اینکه مشکلی ندارید. بله، آن جایی که بینه نتواند نظم بدهد، دو شاهد عادل الآن کارشان خراب شد، حتی مسأله ظن به خلاف هم نشود...؛ دیدید عده‌ای فرموده بودند در بینه ما نباید ظن به خلاف داشته باشیم. روی این بیانی که من عرض می‌کنم اصلاً منظور این نیست که در بینه نباید ظن به خلاف داشته باشیم. منظور این است که الآن بینه نتوانست به نظام امتثال امر شرعی و آن چه که مطلوب شارع است، نظم بدهد. وقتی نتوانست حال بینه می‌آید. وقتی می‌تواند هیچ مشکلی ندارد. ما چرا از حکم واضح شرع که حجیت بینه است، دست بکشیم. در همه جای فقه ساری و جاری است.

صاحب جواهر فرمودند در موضوعات کجا است که بینه جاری نیست؟! در مهمترین امور مانند قتل جاری است. قبلاً عرض کردم حتی در قتل عمد هم جاری است. قتل عمد شوخی است؟! در قتل عمد میخواهد دو شاهد شهادت بدهند که عامدا کشت. عمدش را هم میخواهد شهادت بدهد. شما در شرع هیچ مشکلی ندارید که دو شاهد عادل بر قتل عمد شهادت میدهند و قصاص میکنید. در این موارد به این مهمی بینه ثابت است، اما در رؤیت هلال نزد حاکم شرع آمده و دو شاهد عادل شهادت میدهند و هیچ مشکلی هم نیست، الآن حاکم حکم کند که فردا را روزه بگیرید چون اول ماه است. خب کجای این خلاف ضوابط شرع است؟! خیلی هم صاف است. خب پس روایت «خمسین» چه شد؟ روایت «خمسین» جا دارد؛ در طول این بینه دو نفری است. وقتی این بیّنه عادله نتوانست آن اتحاد و میقاتیت هلال را برای مسلمین، سامان بدهد، آن وقت سراغ پنجاه نفر میرویم. این حاصل عرض من است.

شاگرد: «و ال خمسین» به چه صورت میشود؟

استاد: «و ال خمسون» میگویید پنجاه نفر هم کافی نیست، پس چطور حضرت فرمودند «خمسون»؟! مقصود از روایت «و ال خمسون» چه بود؟ مقصود از آن این بود که وقتی ما میگوییم رؤیت، طرفدار رؤیت شاذه نیستیم. میخواهیم چیزی باشد که «لو رآه واحد لرآه الف». آن «لاخمسون» میخواست این را بگوید. یعنی حتی اگر در بلدی مانند تهران که ده-پانزده میلیون نفر جمعیت دارد، خمسونی باشند که ببینند؛ دو میلیون میآیند تا ببینند اما نمیبینند، ولی پنجاه نفر میگویند که ما دیدیم. آن روایت «لاخمسون» میگوید که در اینجا «خمسون» هم فایدهای ندارد. چرا؟ چون در جایی که پنج میلیون ندیدند پنجاه نفر میگویند که ما میبینیم، در اینجا در بستر جامعه، رفع اختلاف نمیشود.

شاگرد: منظور این است که اختلاف ایجاد نشود.

استاد: بله، اصلاً دنبالهٔ «و لاخمسون» این بود: «لو رآه واحد لرآه الف». «الف» را برای همین میگویند. یعنی من شارع اینکه رؤیت را میگویم، بهدنبال استصحاب خاص هستم. کدام استصحاب؟ استصحابی که یقین لاحق آن، جلی باشد و نظم را به هم نزند، بلکه برقرارکننده نظم باشد. اگر یقین لاحق استصحاب ما یقین مذبذب فردهای باشد که دو شاهد اگر خلاف آن را بگوید او بگوید نه و ...، مراد نیست. بلکه من شارع که رؤیت را میگویم، منظورم از یقین در استصحاب، یقینی به این صورت است؛ «لو رآه واحد لرآه الف»؛ همه باید اتفاق کنند؛ کل بلد با حال طمأنینه بگویند «الیوم الیوم الاول من شهر المبارک».

شاگرد: حکم شخصی که یک نفر است اما هلال را دیده چیست؟

استاد: آن را فقهاء فرمودهاند، ادعای اجماع هم بود، و ما هم هیچ مشکلی ندارید. اگر کسی خودش دید و مطمئن شد برای او شهر ثابت است. چرا؟ چون احکام رؤیت و شیاع و ... برای مدیریت امتثال بود، نه برای دخالت در حکم ثبوتی. برای شخص این آقا شهر، ثابت است، حکم ثبوتی را میداند و باید به وظیفه خودش عمل کند.

شاگرد۲: در زمان ما که بستر اختلاف است، چطور میشود؟

استاد: مشکل کار ما در این زمان، این است که زمینه اختلاف در تحلیلهای این روایت است. اینکه ما الآن داریم با حرارت بحث میکنیم به این خاطر است که الآن خیلی از اختلافهای ما موضوعی نیست. اختلافهای ما در تحلیل همین روایات است.

شاگرد: بر فرض که مبانی یکی باشد، مثلاً چند حاکم شرع هستند و با هم اختلاف دارند. در اینجا باید چه کار کنیم؟

استاد: ببینید اگر این مبانی طولیِ‌اِل درست شود و هم‌بنا شوند، دیگر اختلافی پیش نمی‌آید. بیان آن چیست؟ در یک کلمه عرض می‌کنم؛ هر کجا قرار است اختلاف باشد، شارع می‌فرماید قطعاً ماه مبارک نیست و روزه نگیرید، با هم باشید. اگر ما بفهمیم شارع در مقام مدیریت امتثال می‌خواهد به‌عنوان استصحاب اصل عملی، بگوید اگر تذبذب است، روزه نگیرید. «حتی یتبین لکم»؛ یقین لاحق باید قطعی بیاید و محرز شود. اگر مشکوک بود و مختلف بودید نه. بله، اگر به مبنا برگردد دست ما کوتاه است. او می‌گوید تحلیل من این است، دیگری می‌گوید تحلیل من این است. خب هر کسی طبق فتوای خودش اختلاف دارد. این مباحثه ما برای این است که مبانی یکی شود و تفاهم تحلیل بر این ادله شرعیه حاصل بشود. اگر فهم همه با هم توافق بکند آن وقت در اجراء مشکلی ندارد. خیلی راحت است. به محض اینکه حاکم شرع می‌بیند موضوعا قرار است در بستر جامعه میقاتیت و تعظیم شعائر اتفاق نیافتد، شارع فرموده بگویید فردا عید است. از این حیث مشکلی ندارد. یعنی شما با شک جلو نروید. خود شارع در آن حکم ثبوتی خودش تخفیف داده است. فرموده من مشکلی ندارم، اگر ماه مبارک داخل شده، شده باشد. در مقام امتثال، من از شما یقین می‌خواهم، تعظیم شعائر صوم را می‌خواهم. میقاتیت و اتفاق را می‌خواهم. یعنی این جور نباشد که یکی بگوید امروز نوزدهم است و یکی بگوید امروز بیستم است.

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج۴، ص: ۷۷

نقش دو عنصر نظم و سهولت دستیابی در میقاتیت هلال

24:44

شاگرد: بر فرض، مبانی طبق هم باشد، اما بحث مدیریت امتثال در زمان حاضر مطرح می‌شود؟ با توجه به اینکه احراز آن حکم واقعی ممکن است، دیگر مدیریت امتثال کنار می‌رود.

استاد: منظورتان از زمان حاضر چیست؟

شاگرد: یعنی با این وسائل فعلی، امکان درک هلال واقعی هست.

استاد: نه، اگر یادتان باشد این کتاب «رسالة حول مسألة الهلال» چند بار آوردم تا بخوانیم. این نکات نباید فراموش شود. چون در فهم شما از این مسأله مهم است. ببینید با امکانات امروز رؤیت هلال به همین سادگی است؟ ایشان در صفحه سی می‌فرمایند: «من المستحیل».

شاگرد: محاسبه منظور من نیست.

استاد: بله، مقصود همان رؤیت و اهلال هلال است. خود اهلال و تولد هلال شرعی، مراد است. من که تولد هلال شرعی را می‌گویم مقصودم نقطه مقارنه نجومی نیست. شرعی مقابل عرفی نیست. شرعی مقابل نجومی است. ما دو تا شرعی به کار می‌بریم؛ گاهی می‌گوییم اهلال هلال شرعی، یعنی نه نجومی. منجمین لحظه مقارنه می‌گویند که ماه ون شد (NEW MOON). منظور من این است که شارع نیامده بگوید لحظه مقارنه دیگر ماه ون است. شارع همراه عرف است. می‌گوید اهلال هلال. تولد هلال دو اصطلاح دارد. قبلاً هم عرض کردم. یکی به‌معنای در شدن قمر از مقارنه است. این یک جور ماه ون است. یکی هم اهلال هلال به این معنا است که به مرحله‌ای رسیده که بخشی از نور قمر به‌عنوان قوس هلالی برای کره زمین قابل رؤیت است. برای قطّان در ارض، قابل رؤیت است. منظور ما از اهلال هلال شرعی همین است. وقتی می‌خواهیم این اهلال هلال شود، با چه محاسباتی بگوییم الآن اهلال هلال شده است؟

شاگرد: محاسبه نمی‌شود. اما همین تکون هلال عرفی با امکانات امروزی بخش میقاتیت حاصل می‌شود.

استاد: ببینید میقاتیت به چه معنا است؟ در کلمات علماء به این صورت بود که گویا میزان در میقاتیت، سهولت دستیابی عرف عام به آن است. اگر یادتان باشد آن جا بود که عرض کردم قوام میقاتیت، به نظم است، نه به سهولت دستیابی. و لذا تحویل شمس به برج حمل که تحویل سال شمسی است، سهولت دستیابی ندارد. متخصصین باید زیج را نگاه کنند و بگویند در فلان لحظه تکویل سال شمسی می‌شود. یعنی شمس وارد برج حمل می‌شود. اما بااین‌حال میقات هم هست. قبلاً این توضیح عرض شد که اگر قبل از ظهر باشد، اول فروردین همان می‌شود و اگر بعد از

ظهر تحویل سال باشد، فردا اول فروردین می‌شود. درعین‌حال میقاتیت تام است. سهولت دستیابی، مقوم میقاتیت نیست. سهولت دستیابی کمال آن است. یعنی اگر میقاتی باشد که همه بهراحتی به آن دستیابی داشته باشند، اکمل از آن میقاتی است که همه باید بهدنبال متخصص بلند شوند. کمال میقاتیت غیر از مقوم آن است.

بنابراین چه با تلسکوپ و چه از راه‌های دیگر اگر حکم شرعی ثبوتی اهلال هلال را کشف کردیم، خب با زوال چه فرقی می‌کند؟ شما می‌گویید زوال را کشف کن؛ به این صورت که یک چوب بگذار اگر سایه شروع به بلند شدن کرد، زوال شده. دیگری می‌گوید تا سایه بلند شود طول می‌کشد، لذا داریه هندیه بکش، وقتی سر سایه مخروطی، روی خط شمال و جنوب آمد، همین که سر تیز سایه اندکی میل کند، زوال شروع می‌شود. می‌گویید تا زیادة الظل هنوز خیلی مانده است. زیادة الظل امارهٔ مضیّزوال است. این‌جا امارهٔ دقیق‌تری هست.

در این‌جا هم رؤیت برای کشف از اهلال هلال بود تا میقاتیت محقق شود. شما با وسیلهٔ دقیق‌تری آمدید و موضوع را کشف کردید. میقاتیت صدمه ندید. برای همه کره زمین از مسلمین و غیرمسلمین میقات می‌شود. اول ماه می‌شود، با آن نظمی که در سال ۱۴۰۰ صحبت کردیم. البته هنوز هم بخشی از آن مانده است.

جایگاه و شروط بیّنه در اثبات هلال

شاگرد: ظاهر فرمایش شما در «خمسین» که فرمودید برای مدیریت امتثال است، این است که در طول اختلاف فعلی است. یعنی ولو در سماء، علت نباشد، اگر اختلافی نبود، همان شهادت بیّنه هم کفایت میکند. خب در مدیریت امتثال حکیمانهتر این نیست که اختلاف فعلی نگاه شود؟ یا اینکه مظنه اختلاف بودن، نگاه شود؟ یعنی درجایی‌که در سماء، علت نیست، دو نفر اخبار میکنند. فعلاً هم کسی حکمی نکرده است. ولی ممکن است که حاکم فردا بگوید که اینجا موضع تهمت بوده است.

استاد: این نکته خوبی است. جلوتر هم صحبت شد. تکرار اینها خیلی مهم است. اگر حکیمانه نگاه کنیم و بگوییم درجایی‌که مظنه اختلاف است کاری بکنم که مظنه نباشد، خب اینکه معلوم است فی حد نفسه قضیه خوبی است. اما همین قضیه‌ای که خوب است، در تقنین و ضوابط حقوقی با چیزهای دیگری تصادم دارد. به محض اینکه به همین قاعده بیّنه -که چقدر کار از آن برمیآید و در سراسر فقه جاری است- قید بزنید و بگویید بیّنه درجایی‌که مظنه اختلاف است، نمیآید. در اینجا چه کار کردید؟ به تعبیر من یک قاعده مهم فقهی را سوراخ کرده‌اید. تمام شد! یک قیدی به آن میزنید که بعد از آن باید ببینیم مظنه اختلاف کجا است! هیچ ضابطه‌ای هم ندارد.

میگوییم وقتی هوا صاف است، مظنه اختلاف هست؟ میگوییم بله، هست. پس بیّنه کنار میرود. یعنی ما یک قاعده مهم فقهی را که در دست فقیه است و در همه جای فقه جاری است، به قید مظنه اختلاف که یک امر شناور و مبهمی است، از دست او میگیریم. این خودش خلاف حکمت است. یعنی فی حد نفسه درست است که باید درجایی‌که مظنه اختلاف است جلوگیری کنیم، اما جلوگیری کردن، قید زدن به قاعده نیست. راه جلوگیری کردن این است که میگوییم قاعده بیّنه، ثابت و بستر کار است؛ هر وقت قرار شد مراجعه کنیم آن ثابت است و در بستر قرار دارد. خب پس درجایی‌که مظنه اختلاف است چه میشود؟ میگوییم ما از قاعده دست برنمیداریم؛ اگر اختلاف بالفعل شد حاکم شرع به دلیلی که شارع، آن –خمسین- را در طول بیّنه قرار داده مراجعه میکند.

ببینید در اینجا نه قاعده سوراخ شد و همچنین در طول قاعده اصلی شارع ادله‌ای هست. پس مظنه اختلاف که میتوانست یک قاعده را از دست ما بگیرد، در اینجا کنار گذاشتیم. ولو فی حد نفسه اینکه به اصل مظنه اختلاف اقدام بکنیم حکیمانه است، ولی در اینجا در تعارض است. با اینکه اگر بخواهم به مظنه اختلاف ترتیب اثر بدهم، باید از یک قاعده ساریه نافعیه در جای خودش، دست بردارم.

حال لازمه فرمایش ایشان این است: هوا صاف است، اگر مردم بیایند مظنه اختلاف هست؟ بله هست. خب مردم نرفتند ببینند، اما دو نفر زدند حاکم آمده‌اند و شهادت داده‌اند، در اینجا حاکم حکم نکند؟ یا اگر حکم کرد بگوییم خلاف شرع است؟ چرا؟ چون شارع فرموده وقتی مظنه اختلاف است و آن هم وقتی است که هوا صاف است، قول دو شاهد عادل فایده‌ای ندارد. ببینید در اینجا قاعده را خراب کردید.

شاگرد: در همین مثال اگر دو نفر شهادت دادند و حاکم هم بدون اینکه از بقیه استعلام کند حکم کرد، درحالیکه بسترش هست که دو نفر دیگری بیایند و بگویند که ما در آن جا بودیم اما ندیدیم. یعنی بیشتر به این میخورد که در خصوص این مورد، پایه را بر همان برش پنجاه نفری شارع بگذاریم، و بینه را در طول آن بگذاریم، تا این مشکل پیش نیاید.

34:21

استاد: غیر از اصل بحث آن، واضحترین امر در این فرمایش شما، سیره مستمره مسلمین بر خلاف آن است. قبلاً هم عرض کردم. در تاریخ فقه شیعی یک جا یک نفر بیاوری که وقتی هوا صاف است منتظر بوده باشد تا پنجاه نفر جمع شوند! نوعاً در تابستان هوا صاف است. این همه ماه مبارک در تابستان قرار گرفته و هوا هم صاف بوده، بگوییم متشرعه میگفتند پنجاه نفر میخواهد! چون مظنه اختلاف است و هوا هم صاف است لذا باید صبر کنیم تا پنجاه نفر بشوند. این را کجا داریم؟! غیر از همین روایت که فقط قول امام علیه‌السلام است که فرمودهاند پنجاه نفر میخواهد، یک نقلی باشد که متشرعه هم صبر کرده باشد؛ از همین سیره مستمره کشف میکنیم که مفاد این روایت به این صورت نیست که بینه ای که در فقه به این قوت است را کنار بگذارد! خیلی زور میخواهد که یک روایتی از جهت خارجی آن را کنار بگذارد. آن هم با محل ابتلا بودن زیادش که همیشه هوا صاف است،بگوییم باید پنجاه نفر باشند. اتفاقا بر طبق آن عمل نیست. در بین فقها هم بر طبق آن عمل نشده است، چه برسد به عمل خارجی.

یعنی از زور اول تنها مرحوم شیخ فتوا دادهاند اما با آن معیت نشده است. وقتی هوا صاف است الآن مشهور عمل به بینه است؟ یا مشهور عمل به خمسین است؟ در طول تاریخ فقه نگاه کنید و ببینید چند نفر هستند که به این روایت عمل کردهاند. تنها مرحوم شیخ بودند. علاوه که مرحوم شیخ در مقام جمع بودند. غیر از مرحوم شیخ شاید یکی دیگر از شاگردان ایشان هم بودند.

شاگرد: در غیر مقام جمع در مبسوط فتوا هم دادهاند.

استاد: آن هم در مقام جمع است ولی دلیل را نیاوردهاند. در تهذیب دو روایت را میآورند و میخواهند جمع کنند.

شاگرد: در مقام جمع یعنی کسی نگوید روایات آنها با هم سازگاری ندارد، بلکه این احتمال هم میرود. مقام جمع به این معنا است.

استاد: در «خلاف» که این را نفرمودند. در آن جا محکم آن طرفی بودند. نسبت به «مبسوط» هم میگوییم که متشرعه این عمل را گرفتهاند یا نگرفته اند؟ نگرفتهاند.

شاگرد۲: اگر بگوینن برای اثبات روز، پنجاه شاهد میخواهد، خب یک جا هست به نحوی است که حتی اگر دو نفر هم ببینند ولو به نحو شهادت تقدیری میگوینن اینجا بهگونهای است که به قدری واضح است که کسی اختلاف نمیکند. آن پنجاه نفر از باب شهادت تقدیری حاصل است. بله، یک جاهایی که محل اختلاف میشود میگوییم حالا پنجاه نفر سریع بگوینن. چرا در تاریخ فقه جایی را ندیدم که توقف کنند؟ چون نوع مواردش به این صورت است که اگر علتی وجود نداشته باشد، آن را میدیدند و مثل روز می شده. یک شهادت تقدیری داده می شده.

استاد: تفاوت عرض من با شما در این است: نزد حاکم شارع دو شاهد عادل شهادت دادند، ما شک داریم اگر مردم بروند میبینند یا نه. اگر حاکم شرع به ثبوت هلال حکم کرد، حکم او مشروع است یا نه؟ به فرمایش شما نه.

شاگرد: طبق این روایت نه.

استاد: طبق روایت که نه، طبق تحلیل شما از روایت. طبق تحلیل شما از روایت، مشروع نیست. اما طبق تحلیل من از روایت، مشروع است. ببینید این قدر تفاوت میکند. آن چیزی که من در مباحثه زیاد عرض میکنم این است: گاهی در کلاس فقه، برای تدوین فقه و صاحبهمند کردن آن، چیزهایی را وارد میکنیم که در اصل منابع نیست؛ این بعداً در مقام صدور نهائی حکم، مضیقه میآورد.

جایگاه حکم حاکم در اثبات هلال

شاگرد: از نظر حضرتعالی، شارع این مشکل را به چه صورت مدیریت می‌کند؟ جمع‌بندی فرمایش شما این شد که این روایت اختلاف فعلی را می‌گوید. خب موردی را که من عرض کردم به چه صورت می‌شود؟ یعنی مظنه اختلاف است و دو نفر شهادت می‌دهند و حاکم هم کار را تمام می‌کند، اما کامل بهتر این است که این اختلاف صورت بگیرد. شارع این را به چه صورت مدیریت می‌کند؟

استاد: مدیریت شارع به این صورت است: می‌گوید اگر بالفعل اختلاف نشد، می‌بینیم همه می‌پذیرند. شارع هیچ مشکلی ندارد. نمی‌گوید حکم حاکم شرع خلاف شرع است. چرا؟ چون مظنه این است که اختلاف کنند، اما می‌گوید مشروع است و اختلاف نشد. چرا نشد؟ چون شارع به مطلوب خودش رسید. مطلوب شارع چه بود؟ تحقق امتثال صیام شهر مبارک به نحو مجتمع مسلمین. همه به‌عنوان روز اول ماه مبارک روزه می‌گیرند. در اینجا شارع به مقصود خودش رسیده است. با دو شاهد عادل حاکم حکم کرد و شارع هم به مقصود خودش می‌رسد. روشن روشن است که اختلاف بالفعل نشده است. چرا بگوییم غیرمشروع است؟! اما شما می‌فرمایید حتماً مظنه اختلاف هست، خب می‌گوییم باشد. در مظنه اختلاف بودن که شارع قید نزده. روایت او می‌خواست اختلاف بالفعل را بگوید. بله، اگر قید آن روایت، صرف مظنه بود حرف شما درست است. لذا من عرض کردم در برخی از جاها دخالت دادن مظنه، موافق حکمت تقنینی است و مزاحم هم ندارد. اما در اینجا فی حد نفسه، به مظنه اختلاف رسیدن خوب است. اما اگر بخواهیم با سائر قوائد آن را قید بزنیم و این را کنار بزند، خلاف حکمت است.

شاگرد: عرض من در جایی است که اختلاف بعداً بالفعل می‌شود. مثلاً فرض کنید آنها نماز عید را می‌خوانند و بعد شاهدها می‌گویند چرا شهادت می‌دهید که ماه رمضان تمام شد؟! بلکه امروز روز سیام است.

استاد: یعنی فردای آن اختلاف می‌شود؟

شاگرد: یعنی بعد از حکم اختلاف می‌شود.

استاد: من در این مشکلی ندارم. ببینید اگر یادتان باشد عرض کردم، آن چه که اصل مقصود شارع است، این است. اینجا باب قضا نیست. در باب قضا می‌گوییم وقتی قاضی حکم کرد دیگر نمی‌شود نقض الحکم کرد. تمام شد. اما در مانحن فیه قضاوت نیست، بلکه شهادت حسبیه است؛ ثبوت یک حکم شرعی و حکم الله است. حکم الله‌های غیر از موارد قضاوت و حقوق الناس است. در اینجا ما هیچ مشکلی نداریم که حتی اگر حاکم شرع حکم کرد ولی بالفعل در مجتمع اختلاف باقی ماند، یعنی قرار نیست آلآن حکم این حاکم در بدنه مسلمین بماند؛ فردا بخشی از مردم روزه می‌گیرند و بخشی نمی‌گیرند. فردا بخشی عید می‌گیرند و بخشی نمی‌گیرند. اگر قرار باشد به این صورت باشد فایده‌ای ندارد. چرا؟ چون حکم قضا نیست. اینجا نیامده قضاوت بکند تا مسائل نقض حکم و حرف‌هایی که در اینجا داریم بیاید. اینجا حکم حاکم، یکی از طرق ثبوت شهر است. طرق را ردیف کنید؛ بحث مفصلی دارند که در کتاب رؤیت هلال هم چندین رساله آورده‌اند. بحث

سنگینی است؛ «هل یثبت الشهر بحکم الحاکم ام لا؟». عده‌ای حسابی مخالف هستند و می‌گویند در ماه مبارک اصلاً حاکم حکمی نمی‌کند. یعنی اینجا که قضاوت نیست. در قضاوت که مشکلی ندارند. حتی اگر قاضی و حاکم نمره اول هم باشد، برخی از فقها می‌گویند در ثبوت شهر حکم حاکم، حجیت ندارد. من می‌خواهم این را عرض کنم. یعنی کسی هم که حکم حاکم را قبول دارد، آن را از طرق ثبوت شهر می‌داند. نه اینکه کار را تمام کند. لذا اگر حکم کرد اما آن چه که مطلوب شارع از میقاتیت و اتحاد کل بلد در صیام است نشود، این حکم او کـَ«لاحکم» است.

شاگرد: در ذهن شریف شما چیست؟ یعنی اگر بخواهیم این را مدیریت بکنیم باید چه کار کنیم؟

استاد: من عرض کردم وقتی قرار شد بدنه مسلمین و بلد اتحاد نکنند، حتماً روزه نگیرند. یعنی شارع مدیریت کرده و می‌گوید: ای بلد مسلمین اگر قرار است فردا اختلاف بماند من شارع به شما می‌گویم من از حکم ثبوتی خودم گذشتم؛ شما در مقام عمل استصحاب کنید. حتماً به‌عنوان ماه مبارک روزه نگیرید. چقدر مدیریت راحت و خوبی است!

43:46

شاگرد۲: حتی در بستری که اختلاف در تحلیل هست، به این صورت می‌فرمایید؟

استاد: نه، اختلاف در تحلیل فرق می‌کند. همه زحماتی که ما می‌کشیم برای همین است. اینجا تفاوت می‌کند. همه بحث ما در همین تحلیل است.

شاگرد۳: شهادت اثنین برای غیر حاکم در مظنه اختلاف به چه صورت است؟

استاد: مثلاً بینه برای زید قائم می‌شود و برای سائر بلد، قائم نمی‌شود و مظنه اختلاف هم هست؛ ما به‌عنوان ادله‌ای که در شرع داریم و واضح است و از آن عدول نمی‌کنیم، می‌گوییم برای شخص شما ثابت است. مثل رؤیت است. ببینید مسائل شرع روشن است. اما برای بلد مسلمین و اعلام آن، ثابت نمی‌شود. شارع می‌گوید ای بلد مسلمین درجایی‌که مظنه اختلاف هست، من شارع قطعاً از شما نمی‌خواهم؛ به‌عنوان صیام اول شهر مبارک. اگر به ضوابط آن خوب فکر کنید، می‌بینید مسائل شخصی اصلاً در تصادم قرار نمی‌گیرد. چرا در تصادم قرار نمی‌گیرد؟ اگر همه آن‌ها را ثبوتی و عرضی دیدید، در همه آن‌ها متحیر هستید. اما اگر یکی از آن‌ها را ثبوتی کردید و دیگری را مدیریت امتثال کردید، در خود عالم ثبوت هم طولی و عرضی هست، در عالم مدیریت امتثال هم طولی و عرضی را هم خوب تصور کردید، جای هر دلیل شرعی در ذهن شما معین می‌شود. وقتی جایگاه آن معین شد معارض‌های نمی‌بینید که بگویید این با آن معارض است. همه تلاش ما سر این است.

شاگرد: کلام را نقض کردید به عدم رجوع به «خمسون» در طول تاریخ فقها.

استاد: این یکی از آن‌ها بود.

شاگرد: همین فرمایش نسبت به فرمایش شما می‌آید؛ یعنی حتی در جاهایی که نقل اختلاف شده باز سراغ «خمسون» نرفتند.

استاد: یعنی اختلاف مبنا بوده ای اختلاف موضوع بوده؟

شاگرد: اختلاف در موضوع بوده. مثل همان نقلی که بین عراق و عربستان هست.

استاد: آنکه در یک بلد نبود. ببینید نقض عرض من این است که بگویید در بلد واحد، اختلاف شد و آن اختلاف مربوط به مبانی فقهی نبود؛ صرفاً برای موضوع بود. این اختلاف شد ولی به «خمسون» مراجعه نکردند. و حال آنکه نوعاً به این صورت است؛ خود حاج آقا هم زیاد می‌فرمودند. خود

آسید ابوالحسن، مرحوم ان‌ئینی به این صورت بودند که همین که دو نفر می‌آمدند می‌گفتند «حَکَمَت». حاج می‌فرمودند آقای ان‌ئینی می‌فرمودند «حکمت بانه غدا یوم العید». یعنی در موارد زیادی این موضوعات را در بلد واحد حل می‌کردند. بله، در بلاد متباعد ببینند ای نبینند و اختلاف فتوا باشد، آن‌ها دیگر فرق می‌کند.

شاگرد: در بلادی که متقارب بودند نقل اختلاف می شده ای نوعاً احتمالش می‌رود در بعضی از رؤیت‌ها در بلاد، اختلاف شده و باز هم نقلی از «خمسون» نیست.

استاد: ببینید اگر می‌خواهید حرف من را نقض کنید باید بگویید تاریخ نقل می‌کند که فلان جا به این صورت بوده؛ یعنی اختلافی ماندگار بوده. یعنی نصف شهر روزه را گرفتند و نصف دیگر نگرفتند، آن هم نه به‌عنوان اختلاف فتوای مراجع خود، بلکه به‌خاطر این‌که نفهمیدند ماه هست یا نیست. اگر این جور بیاورید نقض می‌شود. علاوه که در مواردی‌که این‌چنین است راه روشنی در یک بلد دارند؛ آن این است که چون فقها در فقه، بین این‌ها معارضه دیدند و مرحوم شیخ فتوا دادند و دیگران ندادند، فتوای غیرمشهور در بستر بلاد مسلمین و شیعیان، مشهور نبوده. یعنی وقتی هم اختلاف می شده ذهن آن‌ها سراغ این نمی رفته. چون خود شیخ هم آن چه را که من عرض می‌کنم را نفرموده‌اند. تحلیل خود شیخ هم این بوده که کافی نیست. اگر هوا صاف باشد باید پنجاه نفر باشند. به عبارت دیگر تدوین کلاس فقه، فتوا و فهم فقیه رهزن این شده که الآن هم که اختلاف می‌کنند این کار را بکنند. چون بین آن‌ها معارضه دیده‌اند. مثل تطوق؛ چرا به تطوق اعتناء نمی‌کنند؟ و حال آن‌که روایت دارد. می‌گوییم چون فهم فقها از تطوق، معارضه با روایات رؤیت بوده. می‌گویی ای تطوق درست است ای روایات رؤیت. چون این‌ها معارض هستند و اصحاب از روایت تطوق اعراض کرده‌اند، پس تطوق در بدنه متشرعه مشهور نشده است.

حال شما تحلیل را برگردانید. بگویید رؤیت استصحاب است و عمل به آن هم منافاتی با عمل به تطوق به‌عنوان اماره و طریق دیگر ندارد؛ اگر شما این تحلیل را ارائه دادید، بعد جا بگیرد که پس تطوق هم طریق است و با آن چه که اصحاب از روایات رؤیت فهمیدند، معارض نیست، وقتی معارضه کنار برود، هر دوی آن‌ها به‌عنوان طریق می‌آید و به آن‌ها نگاه می‌کنند.

برای فردا روایت بطن نخله را نگاه بفرمایید.

جایگاه «عدد القسامة» و «شهادة الخمسین» در اثبات هلال

شاگرد: فتوای به «خمسون» اگر پایه قرار بگیرد این خوبی را دارد که دیگر مشکل حکم حاکم پیش نمی‌آید؛ یعنی درجایی‌که مظنه اختلاف باشد باید این استصحاب را داشته باشیم. درجایی‌که مظنه اختلاف هست، این استصحاب را در جایی از بین ببر که دیگر پنجاه نفر شهادت داده باشند.

استاد: روی تحلیلی که شما فرمودید؟ «خمسون» روی آن تحلیل درجایی‌که بلدی مانند تهران است که پنج میلیون ندیدند، چه می‌شود؟ یعنی باز می‌بینید با وجود این پنجاه نفر، اختلاف هست.

شاگرد: طبق فرمایش شما بالأخره شارع باید در یک جا برش بدهد. یعنی شیاع هست.

استاد: ولی اختلاف می‌ماند. پانزده میلیون جمعیت هستند و پنج میلیون می‌گویند ما که نگاه کردیم ندیدیم، اما در این پنج میلیون تنها پنجاه نفر دیدند؟! در اینجا اختلاف می‌ماند، باید چه کار کنیم؟

شاگرد: حضرت عالی به این صورت جواب دادی که درجایی‌که مظنه اختلاف است، با شهادت چهل و نه نفر هم مظنه اختلاف از بین نمی‌رود، بلکه برش شارع است که آن جا را مدیریت می‌کند. خب شارع هم با برش خود آن را مدیریت می‌کند. البته این نکته را هم دارد که حدی را می‌گذارد که نوعاً ت آن حد، اختلاف از بین می‌رود. یعنی تا وقتی به این صورت بود استصحاب را داشته باشید ولی اگر به‌گونه‌ای شد که می‌خواهد از این بالا بزند، من برش می‌زنم.

استاد: به‌طوری‌که عملاً اگر اختلاف باشد، خلاف شرع کرده‌اند. درحالی‌که من می‌خواهم بگویم عملا این اختلاف از بین نمی‌رود. ببینید در بلد کوچک وقتی شارع برش می‌کند...؛ جلوتر هم عرض کردم شارع می‌گوید چهل و نه شاهد حجیت ندارد؛ یعنی نظم برقرار است. پنجاه بله، یعنی هر کسی مخالفت کند می‌گویند شما دارید خلاف شارع حرف می‌زنید. اما در بلدی مانند تهران به بقیه بگویید روزه بگیرید؟! یعنی عملاً اختلاف می‌ماند ولی خلاف شرع کرده‌اند. لازمه فرمایش شما این می‌شود.

شاگرد: تأیید می‌کنید که این اشکال به همه اعداد مشترک الورود است؟

استاد: نه، در آن روایت فرمودند: «اذا کان فی البلد خمسمائة[1]»؛ در بلد پانصد نفره وقتی پنجاه کامل شد، کسانی که مخالفت می‌کنند و می‌گوییم شما دارید خلاف شرع می‌کنید قابل

شناسایی هستند؛ یعنی یک جایی نیستند که اختلاف بمانند. اما در تهران پانزده میلیونی چه کار کنیم؟ اصلاً قابل کنترل نیست لذا تفاوت میکند.

شاگرد۲: در سالی که مرحوم بهجت با شهادت عدلین حکم کردند و از این طرف هم هواپیما فرستادند اما هلال را ندیدند، ولی حاج آقا به روایت «خمسین» عمل نکردند.

استاد: حاج آقا که رؤیت خمسینی نبودند. این مطالبی که ما مباحثه میکنیم فتوای حاج آقا نیست. ایشان طبق نظر خودشان اعلام کردند که برای من ثابت است.

شاگرد۲: یعنی اصلاً بحث «خمسون» را قبول نداشتند؟

استاد: بله، کتاب الصوم را هم نوشتهاند. کتاب صوم ایشان را ببینید. فتوای ایشان این بود که به شهادت دو شاهد عادل ثابت میشود. ایشان همان نگاه ثبوتیای را که مشهور دارند، داشتند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية، ج۷،ص۲۱۳؛ «عن سماعة أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن اليوم في شهر رمضان يختلف فيه، قال: إذا اجتمع أهل مصر على صيامه للرؤية فاقضه إذا كان أهل مصر خمس مأة إنسان».